

نویسنده: امیر قربانی

HITLER VS CHURCHILL

چرچیل و هیتلر

با چه خرابکاری ها و جاسوسی هایی
مسیر بزرگ ترین نبرد تاریخ را تغییر دادند؟

محرمانه ترین

عملیات های

جنگ جهانی دوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محرمانه ترین عملیات جنگ جهانی دوم

چرچیل و هیتلر با چه خرابکاری ها و جاسوسی هایی مسیر بزرگ ترین نبرد تاریخ را تغییر دادند؟

نویسنده : امیر قربانی

وبلاگ : www.shiphistory.blogfa.com

فهرست مطالب

۵.....	مقدمه
۶.....	عملیات پاستوریوس
۸.....	نتیجه :
۹.....	ماموریت تیزارد
۱۰.....	نتیجه :
۱۱.....	عملیات خوانخواهی
۱۲.....	نتیجه :
۱۳.....	ماموریت ناشناخته
۱۵.....	عملیات فرانکتون
۱۶.....	نتیجه :
۱۷.....	عملیات فلیپر
۱۸.....	نتیجه :
۱۹.....	عملیات سورس
۲۰.....	نتیجه :
۲۱.....	عملیات مینسمیت
۲۲.....	نتیجه :
۲۳.....	عملیات گانرساید
۲۴.....	نتیجه :
۲۵.....	ماموریت نیروی باوم
۲۶.....	نتیجه :

مقدمه

نیک جونز ؛ ترجمه : سید علی اکبر رضوی / جنگ جهانی دوم یکی از بزرگترین نبردهای تاریخ بشر بوده است . ستیز میلیون ها سرباز در جبهه های سراسر جهان این جنگ را کاملاً بی نظیر کرد . اما جنگ جهانی دوم تنها جنگ سربازها و سلاح ها و ماشین های جنگی شان نبود . در این جنگ نوع جدید و غیر منتظره ای از شیوه های جنگی که توسط نسل جدیدی از جنگجویان هدایت می شد وارد صحنه نبرد شد . ماموریت های پنهان و عملیات سری برای حمله و آسیب رساندن به اهداف دشمن ، البته از پشت خط مقدم آنها . این ماموریت ها به اندازه حماسه ها و جنگاوری های صحنه فیزیکی نبرد اهمیت داشت . اعمال این ماموریت ها و عملیات - خواه موفقیت آمیز بوده باشد یا نه - مسیر جنگ را به کلی تغییر می داد و نتیجه نهایی آن جور دیگری رقم می زند . در این متن خطرناک ترین ماموریت های سری که توسط ماهرترین و شجاع ترین سربازان در جنگ جهانی دوم بر عهده گرفته و اجرا شد ، اشاره می شود ؛ مردان و زنانی که تصمیم آنها موجب تاثیر در بزرگ ترین رویداد ستیزه ای تاریخ بشر شد . ریشه بسیاری از سازمان های مخفی و جاسوسی مشهور را می توان در جنگ جهانی دوم جست و جو کرد .

سازمان تکاوران انگلستانی (بریتیش کوماندوز) به وسیله شخص وینستون چرچیل در طول این جنگ شکل گرفت ؛ اداره سرویس استراتژیک ایالات متحده (او اس اس) که بعد ها به سی آی ای تبدیل شد نیز در سال ۱۹۴۱ در صحرای شمال آفریقا تشکیل شد . جنگ جهانی دوم تنها با سربازان انجام نمی شد ؛ هر کس در این جنگ در قسمتی نقشی ایفا می کرد ؛ از شهروندان گرفته تا دانشمندان و یکی از مهم ترین ماموریت های سری جنگ که عملیاتی شده و به پیروزی رسید ، توسط یک فرد کاملاً معمولی به نام « جو » انجام شد . حتی گاهی یک شخص مرده ، نقش تعیین کننده در نجات هزاران زندگی در جنگ علیه نازی ها بازی می کند .

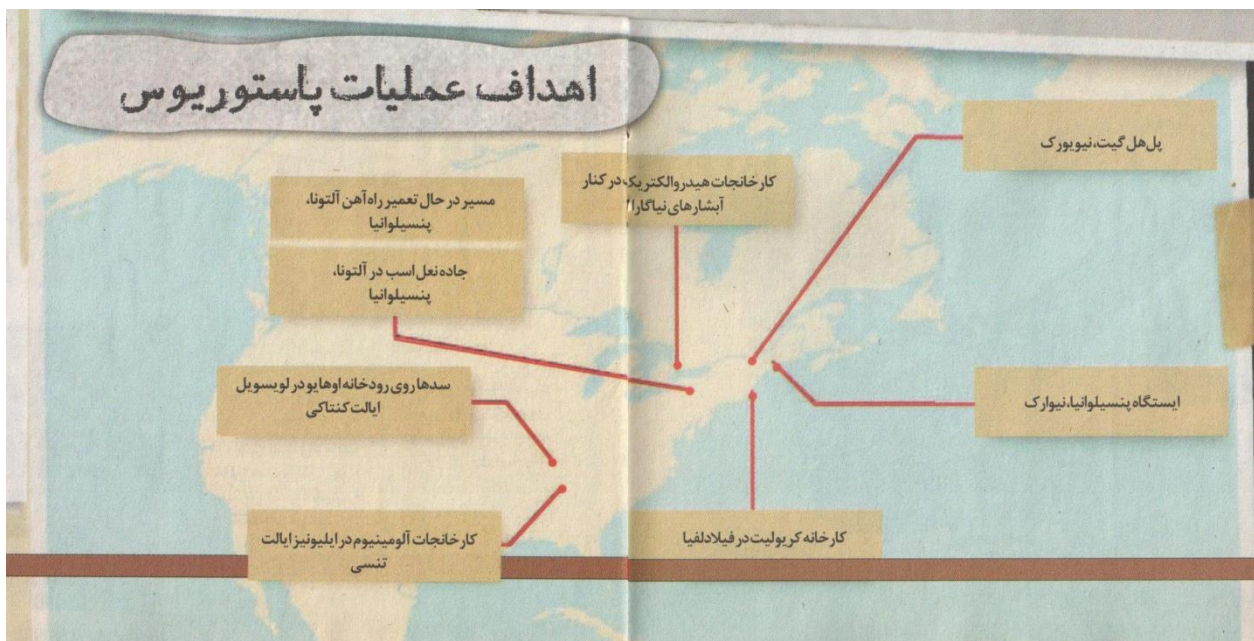
عملیات پاستوریوس

زمان : می و ژوئن ۱۹۴۲

هدف : ایجاد خرابکاری در مراکز کلیدی اقتصادی و جلوگیری از قدرت گیری ایالات متحده . هدف ها ، کارخانه هیدروالکتریک در آبشار نیاگارا و نیوارک پنسیلوانیا و کارخانه های آلومینیوم در ایلینویز را شامل می شد .

عاملان : سرویس سری نازی ، اف بی آی

مکان : سرزمین ایالات متحده امریکا



در ۲۵ می ۱۹۴۲ دو زیر دریایی نازی رهسپار سواحل ایالات متحده شدند . مقصد آنها لانگ آیلند و خلیج و دراپونته در فلوریدا بود . در هر زیر دریایی چهار مامور نازی برای انجام این عملیات وجود داشت و ماموریت آنها بمب گذاری در کارخانه های حیاتی و زیر ساخت های اصلی اقتصادی ایالات متحده بود . دو نفر از آنها شهروندان امریکایی بودند ؛ ارنستور گرو و هربر هاوپت . شش نفر دیگر عملیات هم که آلمانی بودند همگی پیش از شروع جنگ در امریکا زندگی می کردند . آنها مواد منفجره ، چاشنی و حدود ۱۷۵۰۰۰ دلار پول با خود داشتند . دو نفر از مامورها ، بورگر و جورج جان داچ تصمیم گرفتند به محض اینکه به ساحل رسیدند از ماموریت خارج شوند . داچ به واشنگتن دی سی رفت تا خودش را به اف بی آی

معرفی کند؛ جایی که ابتدا فکر می کردند او دیوانه است و او از روی عصبانیت تمام ۸۴۰۰۰ دلار همراهش را روی میز پرتاب کرد. او بلافاصله به بخش حفاظت اطلاعات برده شد و مورد بازپرسی قرار گرفت.

دو هفته بعد، دیگر مامورهای عملیات دستگیر و محاکمه شدند. تمام هشت نفر مامور از جمله داچ و بورگر به مرگ با صندلی الکتریکی محکوم شدند. هر چند با دخالت رئیس جمهور روزولت، محکومیت داچ و بورگر به ۳۰ سال زندان تغییر یافت. سایر ماموهای نازی هم در زندان واشنگتن دی سی اعدام شدند. پس از جنگ روزولت، داچ و بورگر را بخشید؛ به شرط آنکه برای همیشه به آلمان بازگردند.



نتیجه :

با توجه به اینکه هیچکدام از اهداف مورد نظر آسیب ندیدند ، عملیات پاستوریوس یک شکست کامل برای نازی ها بود . این ماموریت حتی برای ماموران این عملیات هم سودی نداشت . تنها دو نفر از آنها ، آن هم با مداخله رئیس جمهور روزولت زنده ماندند .



ماموریت تیزارد

زمان : سپتامبر ۱۹۴۰

هدف : همکاری علمی و فنی با ایالات متحده برای اثبات دوستی با انگلستان

عاملان : هنری تیزارد ، عضو ارتش انگلستان و جامعه علمی

مکان : سرزمین ایالت متحده

فقط جنگجویان و سربازان نبودند که نقش های قهرمانانه و تاثیر گذار در جنگ را بازی می کردند . دانشمندان و کارمندان هم نقش هایی برای بازی داشتند . چنین ماموریتی می توانست نتایج بسیار با اهمیتی برای ایستادگی و پیروزی انگلستان در دنیای اقتصادی دوران پس از جنگ داشته باشد ؛ عملیاتی که در آن وینستون چرچیل تعدادی از پیشرفته ترین تکنولوژی های انگلستان را به ایالات متحده هدیه داد. در عوض ایالات متحده موظف شد تا سنگین ترین وزنه اقتصادی خود را در اختیار انگلستان قرار دهد . چرچیل ، هنری تیزارد را به همراه تعدادی دیگر از دانشمندان و مهندسان ارتش خود برای انجام این عملیات مامور کرد . آنها پیشرفته ترین سیستم های اویونیک هواپیما و تکنولوژی هوانوردی را که جهان تا به حال به خود دیده بود همراه داشتند . طرح فرانک ویتل در مورد اولین موتورهای جت ، طرحی برای یک بمب اتمی و نیز از همه مهم تر تکنولوژی موسوم به مگنترون که قطعه ای کلیدی در رادار به شمار می رفت (قطعه ای که امواج میکروویو تولید می کرد) . اطلاعات و نمونه های اولیه که آنها خود بردند به قدری با ارزش و گرانبها بود که داخل کیف های سنگینی حمل می شد تا در صورت غرق شدن کشتی آنها به سرعت غرق شوند . این ماموریت تا حدودی موفقیت آمیز بود .

هنری تیزارد که بود ؟

هنری تیزارد (۱۸۸۵-۱۹۵۹) ، دانشمند ، خلبان ، عضوی از خانواده سلطنتی و در شغل حرفه ای خود به عنوان یک مشاور علمی کارمند وینستون چرچیل و وزارت دفاع انگلستان بود . تیزارد ابتدا در سال ۱۹۲۷ نشان ویژه شوالیه گرفت ، سپس بار دیگر در ۱۹۳۷ این نشان را دریافت کرد و برای بار سوم در ۱۹۴۹ ، بالاترین نشان شوالیه ای یعنی صلیب بزرگ شوالیه را بدست آورد . پس از جنگ جهانی دوم او مشاور عالی علمی فرمانده ارتش انگلستان شد و پیوسته در پروژه ها و ماموریت های مهم حضور داشت .

چون ایالات متحده به یاری انگلستان آمد . در یک بازه بلند مدت انگلستان هزینه آن را پرداخت اما چون به وسیله تکنولوژی تیزارد ، ایالات متحده در واقع فناوری جت های رادار گریز را از انگلستان به سرقت برد ولی هیچ گاه حق مالکیت معنوی آن را پرداخت نکرد . البته شاید نشود چرچیل را در آن شرایط دشوار جنگ که نیروی دریایی نازی ها هر روز حملات مرگبار تری را تدارک می دیدند ، یک تنه مقصر دانست .

نتیجه :

این عملیات را از آنجایی می توان موفق دانست که ایالات متحده توانست به آخرین تکنولوژی های روز در زمینه هوانوردی دست یابد ؛ هر چند این اتفاق برای انگلستانی ها زیاد خوشایند نبود .



عملیات خوانخواهی

زمان : ۱۸ آوریل ۱۹۴۳

هدف : ترور دریاسالار یاماموتو ، فرمانده نیروی دریایی سلطنتی

ژاپن

مکان : اقیانوس آرام

دریاسالار ایسورو کویاماموتو



تولد : ۱۸۸۴، ناگوکا ، ژاپن

مرگ : آوریل ۱۹۴۳ ، پاپوا ، گینه نو

درجه : دریاسالار نیروی دریایی ژاپن

نام او ابتدا اسوروکوتاکانو بود. یاماموتو فرزند تکانوسادا یوشی از خانواده های سامورایی ژاپن بود که در سال ۱۹۱۶ شهرت خود تغییر داد. از این به بعد او به مدت ۱۲ سال به استخدام نیروی دریایی سلطنتی ژاپن درآمد و به درجه تکاور ناوبان نیروی دریایی نائل شد. در ۱۹۲۳ به درجه کاپیتانی رسید و در ۱۹۴۰ دریاسالار شد. بین سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ ، یاماموتو در دانشگاه هاروارد تحصیل کرد و شاید از همان جا نکته های طلایی برای جنگ با ایالات متحده در ذهن داشت. نقشه حمله و غرق کردن کشتی آمریکایی در بندر پرل در سال ۱۹۴۱ نیز تماما به وسیله او طرح ریزی و اجرا شد.

۷ دسامبر ۱۹۴۱ : ژاپن به نیروی دریایی ایالات متحده در بندر پرل حمله کرد و آمریکا به جنگ جهانی دوم پیوست ؛ اما چه کسی این حمله را پایه ریزی کرد ؟ دریاسالار ایسورو کویاماموتو ، فرمانده نیروی دریایی سلطنتی ژاپن. نیروی دریایی ایالات متحده پس از پیروزی بر نیروی دریایی ژاپن در آوریل ۱۹۴۳ جان دوباره ای گرفت. آنها در آوریل پیامی را ردگیری کردند مبنی بر اینکه یاماموتو قرار است سفری برای بازرسی جزایر سلیمان داشته باشد. نیروی دریایی آمریکا بلافاصله نقشه ای برای ترور یاماموتو در این موقعیت به وجود آمده طراحی کرد. هواپیماهای ایالات متحده باید برای احتراز از شناسایی شدن ، سفری ۱۶۰۰ کیلومتری را به جان می خریدند. و این بدین معنی بود که تنها جنگنده ها و هواپیماها از پس این کار بر می آیند. رعد P-38ها برای اینکه شناسایی نشوند نباید در ارتفاع بالای ۱۵ متری پرواز می کردند و در طول پرواز رعایت سکوت رادیویی نیز الزامی بود. زمانی که P-38ها با جنگنده های اسکورت درگیر شدند ، یکی از جنگنده های آمریکایی از بقیه جدا شد و یاماتو را هدف قرار داد. P-38ها سپس دست از درگیری برداشتند و با موفقیت از ماموریت بازگشتند.

نتیجه :

نیروی دریایی ایلات متحده مرد مورد نظر خود را شکار کرد ، روحیه زاپنی ها به شدت آسیب دید و انتقام حمله بندر پرل گرفته شد .



ماموریت ناشناخته

ایندیانا پلیس ، بمب اتم را تحویل می دهد

زمان : جولای ۱۹۴۵

هدف : تحویل بمب اتم « پسر کوچک » « Boy Little » به نیروی هوایی ایالات متحده

عاملان : نیروی دریایی ایالات متحده ، نیروی دریایی امپراتوری ژاپن

مکان : اقیانوس آرام



۳۰ جولای ۱۹۴۵ . یک رزم ناو آمریکایی تنها از گوام به فیلیپین در حرکت است . ناگهان دو انفجار قسمت جلوی کشتی را از هم می درد و در عرض ۱۲ دقیقه غرق می شود . چند روز قبل رزم ناو ایندیانا پلیس بی خبر یکی از مهم ترین ماموریت های خود را در طول جنگ جهانی در اقیانوس آرام انجام داده بود . این کشتی قطعات حیاتی و اصلی مربوط به بمب اتم

« پسر کوچک » شامل چاشنی منفجره ، اورانیوم ۲۳۵ و بدنه بمب را تحویل مقصد داده بود . در واقع « پسر کوچک » تا مرحله نهایی انجام وظیفه هولناک خود به درگیر کردن بیش از نیمی از جهان با این ماجرا نیاز داشت .

مقصد این کشتی ، پایگاه هوایی آمریکا در جزیره تینیان بود به محض آنکه محموله با موفقیت تحویل شد ، کشتی ماموریت دیگری دریافت کرد ؛ انجام یک ملاقات با نیروهای آیداهو در لیته واقع در کشور فلیپین . اینجا همان جایی بود که زیر دریایی های ژاپنی آن را پیدا کردند .

به طور تعجب برانگیزی به ایندیانا پلیس اجازه داده شد تا بدون اسکورت به سفرش ادامه دهد . این در حالی بود که هیچ کس نمی دانست که چه بلایی قرار است سر ایندیانا و ملوانانش بیاید . ایندیانا به قدری سریع غرق شد که حتی خدمه اش فرصت ارسال پیامی را نیز نداشتند .

اسم این را تنها می توان خوش شانسی گذاشت که تعدادی از خدمه ایندیانا پلیس توسط هواپیمای گذری آمریکایی دیده شده و نجات پیدا کردند . تا آن موقع خدمه نزدیک به سه روز بود که روی آب سرگردان بودند . از ۱۱۹۶ نفر عرشه ، ۹۰۰ نفر از آنها روی آب باقی ماندند و تا روزی که کمک رسید ، تنها ۳۱۷ نفر شانس دوباره زندگی پیدا کردند و بقیه یا طعمه کوسه ها شدند ، یا در اثر تشنگی و گرسنگی مردند ، یا خودکشی کردند .

هرچند تحویل سالم بمب یک موفقیت به حساب می آید ؛ اما به چه قیمتی ؟ غرق شدن ایندیانا پلیس و خدمه اش تاکنون بزرگترین فاجعه در تاریخ نیروی دریایی ایالات متحده به حساب می آید .

عملیات فرانکتون

زمان : ۷الی ۱۲ دسامبر ۱۹۴۲

هدف : غرق کردن کشتی های باری پهلو گرفته در اسکله بورداکس به وسیله مین لیمپیت (ناو چسب) و فرار به اسپانیا

عاملان : نیروی دریایی سلطنتی ، ناوگان آلمان

مکان : اروپا



خلیج بیسکی ، سال ۱۹۴۲ . یک زیر دریایی انگلیسی در چند کیلومتری دلتای جیراند روی آب آمد . پنج قایق کانو وارد آب شدند که هر کدام دو تفنگدار نیروی دریایی و یک محموله مین لیمپیت (مین مخصوص انهدام ناو که از بیرون به بدنه آن می چسبد) به همراه خود داشتند . مقصد آنها بوردوکس و عرق کشتی های پهلو گرفته در اسکله های آن بود . اما بین آنها و مقصدشان موانع زیادی وجود داشت ؛ ۲ کشتی نیروی دریایی ، ۱۲ قایق تهاجمی ، ۱۲ قایق گشتی ، ۶ قایق مین یاب کلاس M ، ارتش آلمان و بیش از ۸۰ کیلومتر فاصله دریایی توفانی و با جزر و مدهای بزرگ وجود داشت . شانس آنها برای موفقیت چقدر بود ؛ تقریباً صفر .

در سپتامبر آن سال ، انگلستان یک هدف کلیدی به تیم مامور در بوردوکس معرفی کرد . بندر فرانسوی یک موقعیت کلیدی برای ترابری نازی ها بود ؛ چرا که مقصد بسیاری از مواد خام حیاتی ارتش نازی در این بندر بود . در هفتم دسامبر ، یک تیم ویژه نیروی دریایی سلطنتی برای غرق کردن هر تعداد می توانند به سوی بندر اعزام شدند . آنها می بایست پس از انجام ماموریت بلافاصله از طریق رشته کوه پیر نیز در مرز اسپانیا و فرانسه به اسپانیا و سپس به خانه می گریختند .

روز ۱۱ سپتامبر ، قایق های باقیمانده به بوردوکس رسیدند و آماده حمله شدند . قایق کتفیش در ضلع غربی و قایق کرایفیش در شمال اسکله مورد نظر قرار گرفتند . آنها در نهایت مین های لیمپیت را به بدنه ۸ کشتی چسبانده و خیلی زود از سمت جنوب رودخانه گریختند .

نتیجه :

عملیات به طرز معجزه آسایی با موفقیت همراه شد و نتایج بی نظیری برای انگلستانی ها در پی داشت . چرچیل بعد از این ماموریت گفت که این موفقیت ، جنگ را شش ماه کوتاه کرد



عملیات فلیپر

زمان : ۱۰-۱۸ نوامبر ۱۹۴۱

هدف : ترور ژنرال اروین رومل

عاملان : تکاوران انگلیسی ، آفریقا کراپس

مکان : شمال آفریقا

روباه صحرا



اروین رومل (۱۸۹۱-۱۹۴۴) به عنوان یکی از بزرگ ترین فرماندهان ارتش آلمان در جنگ جهانی دوم شناخته می شود . او نقش بسیار مهمی در حملات موفق به فرانسه و بلژیک در سال ۱۹۴۰ و دفاع از آلمان در ۱۹۴۴ داشت . اما شاید بتوان مهم ترین تهدید زندگی او را در شمال آفریقا دانست ؛ رقیب خود یعنی ژنرال مونتگومری درگیر بود . او در ۱۹۴۱ به لیبی فرستاده شد . رومل و لشکر همراهش وظیفه داشتند نیروهای ایتالیایی را حمایت کرده و متحدان را از آفریقا بیرون کنند . با ترکیب تاکت های قدرتمند و تاکتیک های هوشمندانه رومل ، خیلی زود مونتگومری زمین گیر شد . جدای از مسائل مربوط به جنگ و ارتش نازی ، رومل زیاد با هیتلر و سیاستش ، به خصوص در قتل عام کلی شهروندان شهرهای فتح شده یا تکاوران و سر بازان اسیر شده موافق نبود .

شمال آفریقا ، زمستان ۱۹۴۱ . نیروهای سپهد رومل ، لشکر هشتم

ارتش انگلستان را در توبروک گیر انداخته و مصر در معرض اشغال قرار داشت . در حالی که نقشه هایی برای رهایی لشکر انگلیسی ها از این موقعیت طراحی شده بود ، چرچیل تصمیم می گیرد از فرصت ایجاد شده استفاده مند و نقشه مورد نظر خودش را اجرا کند ؛ ترور رومل .

جاسوس ها خبر آوردند که رومل در حال حاضر در یک ویلا در بدالیتوریا واقع در ۲۹ کیلومتری آپولونیا در کشور لیبی مستقر است . در دهم نوامبر ، ۵۹ تکاور توسط دو زیر دریایی به ماموریت اعزام شدند . مقصد آنها ۴۰۰ کیلومتری قلب سپاه دشمن بود . شرایط بروفق مراد آغاز نشد . به خاطر شرایط بد آب و هوایی تنها ۳۶ نفر از تکاوران موفق شدند به ساحل برسند

اما این مانع ادامه کار آنها نشد . آنها خود را به سه تیم تقسیم کردند و هر کدام وظیفه ای بر عهده گرفتند تا دو تیم حفاظتی ساختمان زندگی رومل را پوشش دهد و تیم دیگر خود او را . تیم اول خود را به ویلای رومل رساند ؛ اما همان جا به وسیله نیروهای آلمانی شکست خورده و سر دسته خود ، سرهنگ

جفری کیس را از دست داد . اگرچه تعدادی از کوماندوها توانستند خود را به موقعیت از پیش تعیین شده برسانند ؛ اما شرایط آب و هوایی به قدری نا مساعد بود که هرگز نتوانستند ماموریت اصلی خود را که راهنمای تیم بعدی بود انجام دهند . تیم های بعدی نیز مجبور درگیری شده و اعضای گروه خود را از دست دادند . تنها دو تکاور پس از روزها سرگردانی در صحرای شمال لیبی به سلامت به کشورشان بازگشتند .

نتیجه :

این عملیات یک شکست به تمام معنا بود ؛ هر چند که رومل بعد از اینکه جان سالم به در برد گفت : « این عملیات هوشمندانه ای بود و با بی باکی انجام شد . »



عملیات سورس

زمان : ۲۰ تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۳

کشتی آلمانی تیرپیتز

تیرپیتز (Tirpitz) یکی از دو کشتی بزرگ جنگی آلمان در جنگ جهانی دوم بود ، کشتی بزرگ دیگر بیسمارک بود .

تجهیزات جنگی تیرپیتز شامل ۸ تنفک ۱۵ اینچی در چهار طرف عرشه بود . این کشتی ۲۵۱ متر طول و ۵۶ کیلومتر بر ساعت سرعت داشت . خدمه این کشتی بیش از ۲۰۰۰ نفر بودند .

در طول جنگ این کشتی دو وظیفه اصلی بر عهده داشت ؛ جلوگیری از حمله احتمالی متفقین و مقابله با یورش دریایی ناوگان شوروی و جلوگیری از پیشروی کشتی هایی که شوروی را حمایت و پشتیبانی می کردند .

کشتی تیرپیتز سرانجام در سپتامبر ۱۹۴۴ به وسیله بمب افکن های پیشرفته لانکاستر و با استفاده از بمب های ۴۵۰۰ کیلویی نابود شد

هدف : غرق کردن سه کشتی جنگی سنگین آلمانی به نام های ؛ تیرپیتز ، شامهورست و لوتزو که در نروژ قرار داشتند
عاملان : ناوگان سلطنتی ؛ نیروی دریایی سلطنتی استرالیا ؛ نیروی دریایی آلمان (کریگزمارین)

مکان : دریای شمال

با اوج گرفتن نبرد در جبهه های شرق با شوروی ، هیتلر به کشتی هایش دستور داده بود تا در دریای شمال راه کاروان کشتی همراه شوروی را گرفته و آنها و تمام تجهیزات همراهش را که از ایسلند حرکت کرده بودند ، غرق کنند . پاسخ انگلستانی ها به این حمله این بود که بی پروایانه به سه کشتی جنگی بزرگ آلمان ، یعنی شامهورست ، لوتزو و تیرپیتز یورش برند .

کشتی تیرپیتز به عنوان یکی از دو ناو بزرگ آلمان نازی مورد هدف انگلیسی ها بود . چرچیل در این مورد گفت : « نابودی یا حتی زمین گیر کردن آنها بزرگترین اتفاق این روزهای ماست . » این کشتی ها در نروژ پهلو گرفتند. اما نقشه انگلستانی ها این بود که به طور پنهانی به وسیله زیر دریایی کوچک سه نفره به کشتی ها نزدیک شده و سپس به وسیله مواد منفجره آنها را تخریب کنند . شش زیر دریایی کلاس X با نام های تراشر (X5) ، تراکوانت (X6) ،

استوبورن (X7) ، سی نیمف (X8) ، سرتیس (X9) و سیپتر (X10) به همراهی یک زیردریایی متعارف بیستم ماه سپتامبر از اسکاتلند به سمت نروژ به حرکت در آمدند . زیر دریایی ها روز ۲۲ دسامبر مورد حمله قرار گرفتند . سه تا از آنها در راه رسیدن به هدف ناپدید شدند و عملاً X7, X6, X5 برای حمله به تیرپیتز باقی ماندند . روز عملیات ، نیم جت X5 نیز با حمله تیرپیتز

غرق شد ؛ اما دو ایکس کرافت باقیمانده توانستند خود را به هدف برسانند . مواد منفجره با صدای زیاد ترکیدند ؛ اما تیرپیتز غرق نشد ؛ هرچند به سختی آسیب دید ؛ طوری که تا شش ماه بعد قابل استفاده نبود زیر دریایی های کلاس X دیگر هم بعد انجام عملیات ، شناسایی و غرق شدند . خدمه آنها هم به اسارت ارتش نازی در آمدند .

نتیجه :

اگرچه تیرپیتز غرق نشد ؛ اما به طور جدی آسیب دید و تا آپریل ۱۹۴۴ عملیات نظامی به وسیله آن صورت نگرفت .



عملیات مینسمیت

زمان : ۳۰ آوریل ۱۹۴۳

هدف : انتشار اخبار نادرست برای پوشش یورش متفقین به ایتالیا

عاملان : SOE ، آبوهر (سازمان جاسوسی آلمان)

مکان : ایتالیا

عملیات مینسمیت بزرگ ترین فریب و دسیسه در طول جنگ جهانی دوم بود که بیشتر آن را یک جاسوسی هدایت می کرد که مرده بود .

مینسمیت زاییده ذهن دو نفر بود ؛ چارز چولموندلی و اوین مونتاگو . هدف این عملیات این بود که فکر نازی ها را به این مشغول کند که متفقین قصد حمله به یونان را دارند ؛ در حالی که مقصد اصلی آنها سیسیل بود . نقشه آنها این بود که از یک شخص مرده استفاده کرده و دوباره به او هویت ببخشند . یک کیف پول با تعدادی کاغذ ، پول ، عکس و نیز مدارکی که نازی ها را متقاعد می کرد که این شخص یک انسان واقعی و زنده است ، شروع نقشه بود . همچنین کیف اسنادی از این شخص به دست می آمد که در آن مدارکی دال بر قصد حمله متفقین به یونان مشاهده می شد .

ویلیام مارتین صبح روز سی ام آوریل به وسیله یک صیاد ماهی ساردین پیدا شد و به آدولف کلاوس ، یک متمور آبوهر که در هولواد در کشور اسپانیا کار می کرد تحویل داده شد . مینسمیت طبق برنامه در دام نازی ها بود و به سرعت اخبار نادرستش در میان ارتشیان و مشاوران هیتلر پیچید . در نتیجه نازی ها آرایش نظامی خود را به سمت یونان معطوف کردند و اولین پیامد آن این بود که نیروی نظامی سیسیل تحلیل رفت . جسد ویلیام مارتین و مدارک جعلی اش آلمان را متقاعد کرد که نبرد اصلی در یونان خواهد بود و فعلا از جانب سیسیل خطری آنها را تهدید نخواهد کرد . در کمتر از دو هفته سیسیل به دست متفقین افتاد و بنین وسیله راه فتح کل ایتالیا نیز برای آنها ساده تر شد .

نتیجه :

عملیات مینسمیت یک موفقیت کامل در پی داشت و جان هزاران نفر را به خاطر عدم وقوع جنگ فیزیکی جدی نجات داد . یکی از جاسوس ها که در این ماموریت دخالت داشت ، یان فلمیتگ بود ؛ کسی که بعدها رمان مشهور جیمز باند را نوشت .



عملیات گانرساید

زمان : ۱۶-۲۸ فوریه ۱۹۴۳

هدف : انهدام کارخانه هیدروشمیایی و مورک نورسک در تلمارک

عاملان : SOE ، تکاوران انگلیسی ، نیروی نظامی نروژ ، آلمان نازی

مکان : اروپا

در ۱۹۴۲ ، رقابت برای ساخت اولین بمب اتمی تازه شدت گرفته بود . در حالی که انگلستانی ها و امریکایی ها روی پروژه منتهن در نیومکزیکو کار می کردند ، ارتش نازی گام های بلندی برای این هدف در نروژ بر می داشت .

کارخانه هیدروشمیایی ویمارک تنها نقطه جهان بود که آب سنگین - یک رکن مهم در ساخت راکتور اتمی - را تولید می کرد و آلمان نازی صاحب آن بود . متفقین می دانستند که تولید در این کارخانه باید متوقف شود ؛ این شاهرگ حیاتی در اعماق کوهستان قرار داشت و حتی ورود نیروی هوایی به آن منطقه تقریبا غیر ممکن بود . سازمان عملیاتی انگلستان SOE ، سال گذشته جاسوسانی را برای کسب اطلاعات بیشتر به منطقه مورد نظر فرستاده و در نوامبر ۱۹۴۲ یک حمله نظامی مرگبار به آنجا را هدایت کرده بود که در آن تمام نیروهایش کشته شدند اکنون نوبت نروژی ها بود . شش تکاور نروژی به وسیله چتر نجات مصادف با ۱۶ فوریه در تلمارک فرود آمدند . آنها با استفاده از اطلاعات قبلی جاسوسانی که به منطقه آمده بودند ، یک نقشه نهایی برای حمله به منطقه طراحی کردند .

آیا نازی ها می توانستند بمبشان را بسازند؟

آب سنگین یا اکسید دیتریوم آبی است که حاوی دیتریوم است . این باعث می شود اینآب از آب معمولی سنگین تر باشد و برای استفاده در راکتورهای هسته ای که پلوتونیوم در آن غنی می شود ، مناسب شود . نازی ها به این آب سنگین تولیدی در تلمارک نیاز داشتند تا بتوانند سلاح های مسلح به پلوتونیوم ۲۳۹ خود را بسازند . پلوتونیوم ۲۳۹ بخش اصلی بمب است و انفجار عظیم ایجاد شده توسط بمب به خاطر وجود مقدار بسیار ناچیزی از آن است . با این وجود ، اگر خرابکاری بزرگ در نروژ اتفاق نمی افتاد ، آیا نازی ها قادر به ساخت یک بمب اتمی بودند ؟ شاید روی کاغذ جواب منفی به نظر می رسید . برنامه ای که نازی ها برای ساخت بمب هسته ای داشتند و می خواستند آن را برای جنگی که در آن قرار داشتند آماده کنند به قدری طولانی بود که تا سال ها بعد از پایان جنگ جهانی دوم هم برای آنها محقق نمی شد . هر چند در آن سال کسی نمی دانست که جنگ جهانی در چه سالی به پایان خواهد رسید . با این وجود هنوز هم تصور اینکه روزی ، هیتلر به بمب هسته ای دست می یافت ، وحشت آور است .

تنها راه ممکن یک یورش زمینی از تنها راه ارتباطی کارخانه بود ؛ یک پل باریک به طول ۳۰۰ متر روی یک دره میان دو کوه . منطقه ای مین گذاری شده بود و به وسیله نیروهای امنیتی کنترل می شد . اما نقشه این بود که پس از انهدام پل ، نیروهای مهاجم از دره پایین رفته و پس از عبور از رودخانه یخ زده از سمت دیگر کوه بالا بیایند . این کار باعث می شد کارخانه به طور کامل از دید خارج شود ؛ اما یک جاسوس در کارخانه به طور مداوم مسیر را به نیروها اعلام و آنها را تا رسیدن به مقصد و معرفی نقاط مورد نظر برای کار گذاشتن مواد منفجره راهنمایی می کرد . چاشنی ها کار گذاشته شدند و یک سرباز با تیربار ، مانع نیروهایی از دشمن می شد که قصد قطع کردن مسیر ارتباطی چاشنی ها را داشتند . چاشنی ها با موفقیت روشن شده و کارخانه عظیم تولید آب سنگین منهدم شد .

نتیجه :

تیم نازی حفاظت کارخانه تولید آب سنگین به طور کامل از بین رفته و تاسیسات و تجهیزات آن آسیب کلی دید . بلافاصله بعد از انهدام نازی ها به دنبال تیم خرابکار آمدند اما ماموران این عملیات کار خود را که فرار نیز بخشی از آن بود به خوبی بلد بودند و از نروژ و سوئد گریختند.



ماموریت نیروی باوم

زمان : ۲۶ مارس ۱۹۴۵

هدف : آزادسازی کمپ آفلاگ XIII-B و نجات فرزند خوانده پاتون ، جان کی واترز

عاملان : ارتش ایالات متحده ، ارتش آلمان ، گارد منطقه ای

مکان : اروپا

هدف ماموریت نیروهای بوم این بود که به عمق ۷۵ کیلومتری خاک دشمن نفوذ کنند و اردوگاه پاو در هامبورگ آلمان را آزاد کنند .

اگرچه اردوگاه پاو ، یک منطقه پیشرفته نظامی بود ؛ اما فرزند خوانده ژنرال پاتون جان کی واترز که در آنجا محبوس بود ، باید به هر نحو ممکن آزاد می شد . واترز در کمپین تونس در شمال آفریقا به اسارت در آمده بود و به تازگی از سیلیسیا به این اردوگاه منتقل شده بود و پاتون این را یک موقعیت طلایی می دانست . مشکل اصلی عملیات این بود که نمی دانستند . اصلا این کمپ کجا قرار دارد و تنها با ۱۵ نقشه ای که حدود آن را تعیین می کرد آنها برای اعزام نیروها به منطقه برنامه ریزی کرده بودند و اطلاعات دقیق تر را به پس از حضور نیروهایشان در مقصد محول کردند .

آنها در ۲۷ مارس به کمپ رسیدند . واترز پیدا شد ؛ اما از ناحیه پشت توسط یک سرباز نازی مورد اصابت تیر قرار گرفت . از آنجایی که او قادر به حرکت نبود ، نیروهای عملیاتی مجبور بودند او را در کمپ رها کنند . وقتی نیروهای عملیات بائم اقدام به بازگشت به سمت خط نیروهای خودی کردند ، توسط ارتش نازی محاصره شدند . پس از مدت کوتاهی ژنرال باوم متوجه شکست نیروهایش در عملیات شد . بیش از ۳۰۰ نفر از مردان جنگی او در این عملیات حضور داشتند که ۳۲ نفر آنها کشته شدند ، ۳۵ نفر موفق به فرار شدند و الباقی به اسارت نازی ها درآمدند .

ماموریت نیروهای باوم : آزادسازی کمپ آفلاگ XIII-B توسط تیم پاتون

کمپانی A : گردان زرهی دهم شامل ۴ افسر و ۱۶۹ سرباز

کمپانی C : گردان ۳۷ توپخانه ای شامل ۳ افسر و ۵۶ سرباز تانک سوار

کمپانی D : گردان ۳۷ توپخانه ای شامل ۱ افسر و ۱۸ سرباز تانک سوار

حمایت و اسکورت : گردان پیاده نظام دهم شامل ۳ افسر و ۶۰ سرباز مسلح به انواع سلاح های جنگی

نتیجه :

یک شکست به تمام معنا . پاتون توسط ژنرال آیزنهاور به خاطر طرز عملش توییح شد ؛ هر چند در نهایت به خاطر تلاشش یک مدال افتخار دریافت کرد .



سخن پایانی

بسم الله الرحمن الرحيم

امیدوارم کتاب پیشرو رو اطلاعات خوبی در مورد برخی از عملیات جنگ جهانی دوم در اختیار دوستداران به تاریخ گذاشته باشد

امیر قربانی

نوزدهم دی ماه یکهزار و سیصد و نو دو

